

همگرایی مذاهب اسلامی از دیدگاه قرآن و روایات*

علی اصغر رضوانی**

چکیده

یکی از مسائل مهم اسلامی که مورد توجه قرآن و روایات اسلامی است، مسئله همگرایی و انسجام بین مذاهب اسلامی است که می‌تواند سعادت امت مسلمان را در پرتو آن تأمین نماید. خداوند متعال، پیامبر ﷺ و اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام برای تحقق این هدف مهم دو طرح را عنوان کرده‌اند؛ یکی کوتاه مدت که همان همگرایی سیاسی و مقطعی است، دیگری بلند مدت که همگرایی حقیقی در پرتو اطاعت از امام و رهبر معصوم است. برای رسیدن به هر یک از این دو مقصد نیز راهکارهایی بیان کرده‌اند که در این مقاله به آن اشاره شده است.

واژه‌های کلیدی: همگرایی سیاسی، همگرایی حقیقی، فرق اسلامی، قرآن، روایات.

تاریخ تأیید: ۸۷/۷/۱۲

* تاریخ دریافت: ۸۷/۴/۲۰

** نویسنده و پژوهشگر حوزه علمی قم.

مفهوم همگرایی اسلامی

هر کس که مسلمان است، از هر مذهب و آیینی که هست، به لحاظ مشترکات دینی، دشمن مشترک نیز دارد. لذا باید مسلمانان صفوف خود را مقابل دشمن مشترک فشرده کنند و در برابر او بایستند و کاری نکنند که دشمن از وضعیت آنها سوء استفاده نماید و در رسیدن به اهداف شوم خود از آنان بهره برد.

دشمن که چشم طمع به منافع کشورهای اسلامی دوخته و دشمن سرسخت مسلمانان است، نمی‌تواند با همه آنان مقابله کند، لذا ابتدا آنان را از هم جدا می‌کند و به جان هم می‌اندازد تا نیروهایشان مستهلک شود، آن‌گاه به سراغ تک‌تک آنها می‌رود و در این صورت می‌تواند به پیروزی برسد. به تعبیر رهبر معظم انقلاب، همگرایی و انسجام اسلامی یعنی پیروان هر مذهبی از مذاهب اسلامی کاری نکنند که احساسات پیروان مذهب دیگر را بر ضد خود برانگیزانند.

اقسام همگرایی فرق اسلامی

اسلام برای نجات مسلمانان از ضلالت و گمراهی و تشتت، دو نوع دستورالعمل صادر کرده است:

۱. همگرایی سیاسی

این طرح کوتاه مدت و مقطعی است و به جهت یکپارچگی مسلمانان داده شده است، زیرا آنان نقاط مشترک و در نتیجه دشمن مشترکی هم دارند.

۲. همگرایی حقیقی

اسلام طرح دراز مدت و اساسی دیگری نیز داده است که بر اساس آن، امت اسلامی با عمل کردن به آن می‌توانند به سعادت دنیا و آخرت برسند. این طرح که همان یکی شدن بر اساس محور امام به حق و شخص معصوم است.

الف) همگرایی سیاسی (طرح کوتاه مدت)

دعوت قرآن به همگرایی سیاسی

خداوند متعال می‌فرماید:

مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رِحَمَاءٌ بَيْنَهُمْ...

محمد ﷺ فرستاده خداست؛ و کسانی که با او هستند در برابر کفار سرسخت و شدید و در میان خود مهربان‌اند.

و نیز می‌فرماید:

وَلَاتَتَّزِعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِجْمُكُمْ؛^۲

و نزاع (و کشمکش) نکنید، تا سست نشوید، و قدرت (و شوکت) شما از میان نرود!

روایات و دعوت به همگرایی سیاسی

از رسول خدا ﷺ نقل شده است که فرمود:

ذمة المسلمین واحدة یسمی بها ادناهم وهم ید علی من سواهم، فمن اخفر مسلماً فعلیه لعنة الله والملائكة والناس اجمعین لا یقبل منه یوم القیمة صرف ولا عدل؛^۳

ذمه مسلمانان یکسان است و به آن همه کس می‌تواند حق خود را طلب کند و همه در مقابل دشمن ید واحده‌اند، پس هر کس با مؤمنی عهدشکنی کند، لعنت خدا و ملائکه و همه مردم بر او باد و خداوند در روز قیامت از او هیچ چیزی را قبول نمی‌کند.

از امام علی علیه السلام نقل شده است که فرمود: «الحج تقویة للدين؛^۴ حج موجب تقویت دین است.» آیت‌الله شهید مطهری رحمه الله در مورد همگرایی سیاسی می‌فرماید:

مقصود از وحدت اسلامی چیست؟ آیا مقصود این است که از میان مذاهب اسلامی یکی انتخاب شود و سایر مذاهب کنار گذاشته شود؟ یا مقصود این است که مشترکات همه مذاهب گرفته شود و مقترقات همه آنها کنار گذاشته شود و مذهب جدیدی به این نحو اختراع شود که عین هیچ یک از مذاهب موجود نباشد؟ یا اینکه وحدت اسلامی به هیچ وجه ربطی به وحدت مذاهب ندارد و مقصود از مسلمین، اتحاد پیروان مذاهب مختلف در عین اختلافات مذهبی در برابر بیگانگان است؟ مخالفین اتحاد مسلمین برای اینکه از وحدت اسلامی مفهومی غیرمنطقی و غیرعملی بسازند، آن را به نام وحدت مذهبی توجیه می‌کنند تا در قدم اول با شکست مواجه گردند. بدیهی است که منظور علمای روشنفکر اسلامی از وحدت اسلامی، حصر مذاهب به یک مذهب و یا اخذ مشترکات مذاهب و طرد مقترقات آنها - که نه معقول و منطقی است و نه مطلوب و عملی - نیست، منظور این دانشمندان متشکل شدن مسلمین است در یک صف در برابر دشمن مشترکشان. این دانشمندان می‌گویند: مسلمین مایه وفاقهای بسیاری دارند که می‌تواند مبنای یک اتحاد محکم گردد...^۵

راهکارهای همگرایی سیاسی

برای رسیدن به همگرایی سیاسی راهکارهایی پیشنهاد می‌شود:

۱. شناخت هر مذهب از منابع آن

تصدیق فرع تصور است و خوب تصور کردن و فهمیدن، تنها با مراجعه به مصادر طرف مقابل یا علمای معروف و مورد اعتماد حاصل می‌شود. از باب مثال، در مسئله تحریف قرآن، سجده بر تربت و اعتقاد به بداء که شیعه مورد هجوم قرار گرفته، اگر به مصادر و منابع یا علمای شیعه مراجعه شود می‌توان با به دست آوردن آرای آنان به نظر صحیح رسید و نزاع و خصومت را برطرف نمود.

عادل غضبان، مدیر مجله مصری *الکتاب* در مقدمه جلد سوم *التعدیر* می‌نویسد:

این کتاب، منطق شیعه را روشن می‌کند و اهل سنت می‌توانند به وسیله این کتاب، شیعه را به طور صحیح بشناسند. شناسایی صحیح شیعه سبب می‌شود که آرای شیعه و سنی به یکدیگر نزدیک شود و مجموعاً صف واحدی تشکیل دهند.^۶

مفهوم همگرایی اسلامی

هر کس که مسلمان است، از هر مذهب و آیینی که هست، به لحاظ مشترکات دینی، دشمن مشترک نیز دارد. لذا باید مسلمانان صفوف خود را مقابل دشمن مشترک فشرده کنند و در برابر او بایستند و کاری نکنند که دشمن از وضعیت آنها سوء استفاده نماید و در رسیدن به اهداف شوم خود از آنان بهره برد.

دشمن که چشم طمع به منافع کشورهای اسلامی دوخته و دشمن سرسخت مسلمانان است، نمی‌تواند با همه آنان مقابله کند، لذا ابتدا آنان را از هم جدا می‌کند و به جان هم می‌اندازد تا نیروهایشان مستهلک شود، آن‌گاه به سراغ تک‌تک آنها می‌رود و در این صورت می‌تواند به پیروزی برسد. به تعبیر رهبر معظم انقلاب، همگرایی و انسجام اسلامی یعنی پیروان هر مذهبی از مذاهب اسلامی کاری نکنند که احساسات پیروان مذهب دیگر را بر ضد خود برانگیزانند.

اقسام همگرایی فرق اسلامی

اسلام برای نجات مسلمانان از ضلالت و گمراهی و تشتت، دو نوع دستورالعمل صادر کرده است:

۱. همگرایی سیاسی

این طرح کوتاه مدت و مقطعی است و به جهت یکپارچگی مسلمانان داده شده است، زیرا آنان نقاط مشترک و در نتیجه دشمن مشترکی هم دارند.

۲. همگرایی حقیقی

اسلام طرح دراز مدت و اساسی دیگری نیز داده است که بر اساس آن، امت اسلامی با عمل کردن به آن می‌توانند به سعادت دنیا و آخرت برسند. این طرح که همان یکی شدن بر اساس محور امام به حق و شخص معصوم است.

الف) همگرایی سیاسی (طرح کوتاه مدت)

دعوت قرآن به همگرایی سیاسی

خلووند متعال می‌فرماید:

مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رِحْمَاءٌ بَيْنَهُمْ...

محمد ﷺ فرستاده خداست؛ و کسانی که با او هستند در برابر کفار سرسخت و شدید و در میان خود مهربان‌اند.

و نیز می‌فرماید:

وَلَا تَنَازَعُوا فِتْنَلُوا وَتَذْهَبَ رِجْكُمْ؛^۲

و نزاع (و کشمکش) نکنید، تا سست نشوید، و قدرت (و شوکت) شما از میان نرود!

روایات و دعوت به همگرایی سیاسی

از رسول خدا ﷺ نقل شده است که فرمود:

ذمة المسلمین واحدة یسمی بها ادناهم وهم ید علی من سواهم، فمن اخفر مسلماً فعليه لعنة الله والملائكة والناس اجمعین لا یقبل منه یوم القیمة صرف ولا عدل؛^۱

ذمه مسلمانان یکسان است و به آن همه کس می‌تواند حق خود را طلب کند و همه در مقابل دشمن ید واحده‌اند، پس هر کس با مؤمنی عهدشکنی کند، لعنت خدا و ملائکه و همه مردم بر او باد و خداوند در روز قیامت از او هیچ چیزی را قبول نمی‌کند.

از امام علی علیه السلام نقل شده است که فرمود: «الحج تقویة للذین؛^۲ حج موجب تقویت دین است.»
آیت‌الله شهید مطهری نیز در مورد همگرایی سیاسی می‌فرماید:

مقصود از وحدت اسلامی چیست؟ آیا مقصود این است که از میان مذاهب اسلامی یکی انتخاب شود و سایر مذاهب کنار گذاشته شود؟ یا مقصود این است که مشترکات همه مذاهب گرفته شود و مفترقات همه آنها کنار گذاشته شود و مذهب جدیدی به این نحو اختراع شود که عین هیچ یک از مذاهب موجود نباشد؟ یا اینکه وحدت اسلامی به هیچ وجه ربطی به وحدت مذاهب ندارد و مقصود از مسلمین، اتحاد پیروان مذاهب مختلف در عین اختلافات مذهبی در برابر بیگانگان است؟ مخالفین اتحاد مسلمین برای اینکه از وحدت اسلامی مفهومی غیرمنطقی و غیرعملی بسازند، آن را به نام وحدت مذهبی توجیه می‌کنند تا در قدم اول با شکست مواجه گردد. بدیهی است که منظور علمای روشنفکر اسلامی از وحدت اسلامی، حصر مذاهب به یک مذهب و یا اخذ مشترکات مذاهب و طرد مفترقات آنها - که نه معقول و منطقی است و نه مطلوب و عملی - نیست، منظور این دانشمندان متشکل شدن مسلمین است در یک صف در برابر دشمن مشترکشان. این دانشمندان می‌گویند: مسلمین مایه وفاقهای بسیاری دارند که می‌تواند مبنای یک اتحاد محکم گردد...^۳

راهکارهای همگرایی سیاسی

برای رسیدن به همگرایی سیاسی راهکارهایی پیشنهاد می‌شود:

۱. شناخت هر مذهب از منابع آن

تصدیق فرع تصور است و خوب تصور کردن و فهمیدن، تنها با مراجعه به مصادر طرف مقابل یا علمای معروف و مورد اعتماد حاصل می‌شود. از باب مثال، در مسئله تحریف قرآن، سجده بر تربت و اعتقاد به بداء که شیعه مورد هجوم قرار گرفته، اگر به مصادر و منابع یا علمای شیعه مراجعه شود می‌توان با به دست آوردن آرای آنان به نظر صحیح رسید و نزاع و خصومت را برطرف نمود.

عادل غضبیان، مدیر مجله مصری *الکتاب* در مقدمه جلد سوم *التقدیر* می‌نویسد:

این کتاب، منطق شیعه را روشن می‌کند و اهل سنت می‌توانند به وسیله این کتاب، شیعه را به طور صحیح بشناسند. شناسایی صحیح شیعه سبب می‌شود که آرای شیعه و سنی به یکدیگر نزدیک شود و مجموعاً صف واحدی تشکیل دهند.^۴

خداوند متعال می‌فرماید:

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ^۷

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از بسیاری از گمانها بپرهیزید، چرا که بعضی از گمانها گناه است.

از رسول خدا ﷺ نقل شده است که فرمود:

إياكم والظن؛ فان الظن اكذب الحديث، ولا تحسسوا ولا تحسسوا ولا تلاحشوا ولا تحاسدوا ولا تدابروا ولا تباغضوا، وكونوا عباد الله اخواناً، ولا يلاجل لمسلم ان يهجر اخاه فوق ثلاثة ايام^۸

از گمان بد به دیگری بپرهیزید، زیرا گمان بد، بدترین گفتار است، و احساس بد به کسی نداشته باشید، تجسس نکنید، جست‌وجو نکنید، به یکدیگر حسد نورزید، به همدیگر پشت ننمایید و بغض همدیگر را در دل نداشته باشید، بنده خدا و برادران یکدیگر باشید، و جایز نیست بر مسلمان که با برادرش بیش از سه روز قهر نماید.

از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود:

المسلم اخوالمسلم و هو عينه و مرآته و دليله، لا يخونه ولا يخذعه ولا يظلمه ولا يكذب به ولا يفتابه^۹

مسلمان برادر مسلمان است، مسلمان چشم مسلمان و آینه و راهنمای اوست، هرگز به مسلمان خیانت و خدعه و ظلم نمی‌کند و به او دروغ نمی‌گوید و غیبت او را نمی‌نماید.

آیت‌الله شهید مطهری رحمه الله می‌فرماید:

اسلام وحدت مسلمین را خواسته است. اکنون باید ببینیم که این وحدت مستلزم این است که همه مسلمین از یک مذهب پیروی کنند و فرقه فرقه شدن آنها مانع وحدت آنهاست یا آن چیزی که مانع وحدت است بیشتر سوءتفاهماتی است که با یکدیگر دارند؟ به عقیده ما دومی است...^{۱۰}

معنای اسلام

بخاری از رسول خدا ﷺ نقل کرده است که فرمود:

من شهد لا اله الا الله و استقبل قبلتنا و صلی صلاتنا و اكل ذبيحتنا فذلك المسلم، له ما للمسلم و عليه ما على المسلم^{۱۱}

هر کس به وحدانیت خدا شهادت دهد و به طرف قبله ما بایستد و نماز ما را به جای آورد و از ذبیحه ما بخورد، او مسلمان است و هر آنچه به نفع یا ضرر مسلمانی جعل شده برای او نیز هست.

۳. عدم حکم به لوازم اعتقادات

یکی از راهکارهای انسجام سیاسی حکم نکردن به لوازم اعتقادات افراد است. از باب مثال، اشاعره معتقد به جبرند مخالفان آنها نباید بگویند که اشاعره اعتقادی بر خلاف قرآن دارند و هر

کس که بر خلاف قرآن اعتقاد دارد مخالف قرآن است و مخالف قرآن مخالف خدا و رسول بوده و مخالف آن دو کافر است و کافر باید کشته شود. اشعری این لوازم را قبول ندارد، لذا نمی‌توان او را ملتزم به آن نمود و حکم را بر او مترتب کرد. اعتقاد معتزله به تفویض و اعتقاد امامیه به نظریه «امر بین الامرین»، یا مسئله توجه به وسائط هنگام دعا و صدا زدن اموات و غیره، از این قبیل است. ابن تیمیه می‌گوید: «فلازم المذهب ليس بمذهب الا ان يستلزمه صاحب المذهب...»^{۱۲} لازمه مذهب جز عقاید مذهب به حساب نمی‌آید مگر آنکه صاحب آن مذهب ملتزم به آن باشد...»

و همچنین می‌گوید:

فالصواب ان مذهب الانسان ليس بمذهب له اذا لم يلتزمه، فانه اذا كان قد انكره و نفاه كانت اضافته اليه كذباً عليه...^{۱۳}

صحیح آن است که مذهب انسان آن وقتی مذهب اوست که ملتزم به آن باشد، ولی اگر آن را انکار و نفی کند، انتساب آن به او دروغ بر اوست...

محمد خلیل هراس در شرح تونیه ابن قیم جوزیه می‌گوید:

والذي يظهر من كلام الأئمة انهم لا يفرقون في الحكم بين اللوازم البينة الظاهرة واللوازم الخفية؛ فان الانسان قد يذهل عن اللازم القريب، بل غالب كلامهم عن اللوازم البينة التي ثبت لزومها؛ فذا ثبت عدم المواخذه بها وعدم لزومها فالخفية من باب اولی^{۱۴}؛

آنچه از کلام امامان به دست می‌آید این است که آنان بین لوازم آشکار و ظاهر و لوازم مخفی - در عدم جواز انتساب به افراد - فرق نمی‌گذارند، زیرا انسان گاهی از لوازم قریب غافل است، بلکه غالب کلام انسان از لوازم آشکار است که لزومش ثابت می‌باشد. حال اگر نمی‌توان کسی را به لوازم آشکار مواخذه کرد، پس در لوازم خفی به طریق اولی نمی‌توان کسی را مواخذه نمود.

۴. حکم به ظاهر افراد

از مصادیق رحمت الهی آن است که احکامش را بر یقین مترتب کرده نه بر گمان و وهم؛ یعنی تا یقین بر خلاف نداشته باشیم، باید به برائت حکم کنیم.

قرآن و حکم به ظاهر افراد

خداوند متعال می‌فرماید:

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا وَلَا تَجْمَلُوا مِنَ الَّذِينَ لَكُمْ السَّلَامُ لَسْتُمْ مُؤْمِنًا تَبَيَّنُونَ عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا^{۱۵}

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که در راه خدا گام می‌زنید (و به سفری برای جهاد می‌روید)، تحقیق کنید! و برای اینکه سرمایه ناپایدار دنیا (و غنایمی) به دست آورید، به کسی که اظهار صلح و اسلام می‌کند نگویید: مسلمان نیستی.

روایات اهل بیت علیه السلام و حکم به ظاهر افراد

از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود:

الاسلام شهادة ان لا اله الا الله والتصديق برسول الله ﷺ وبه حقت الدماء وعليه جرت المنائح والموارث وعلى ظاهره جماعة الناس؛^{۱۶}
اسلام عبارت است از گواهی به وحدانیت خدا و تصدیق رسول خدا ﷺ که به توسط آن خونها محفوظ مانده و بر آن نکاحها و ارثها جاری می گردد، و اجتماع مردم بر ظاهر آن است.

روایات اهل سنت و حکم به ظاهر افراد

الف) بخاری به سندش از پیامبر ﷺ نقل کرده که فرمود:

امرت ان اقاتل الناس حتى يشهدوا ان لا اله الا الله وان محمداً رسول الله وقيموا الصلاة ويؤتوا الزكاة، فاذا فعلوا ذلك عصموا مني دماءهم اموالهم الا بحق الاسلام وحسابهم على الله؛^{۱۷}
من مأمور شده ام که با مردم بجنگم تا شهادت به وحدانیت خدا و رسالت محمد دهند و نماز به پا دارند و زکات دهند، و چون چنین کردند خون و اموالشان از ناحیه من - به جز به حق اسلام - محفوظ می ماند، ولی حساب آنان بر خداوند است.

ابن حجر عسقلانی در شرح این حدیث می گوید: «و فيه دليل على قبول الأعمال الظاهرة و الحكم

بما يقتضيه الظاهر؛^{۱۸} این حدیث دلیل بر قبول اعمال ظاهر و حکم بر طبق مقتضای ظاهر است.»

ب) اسامه می گوید:

بعثنا رسول الله ﷺ فلى سرية فصبحنا المحرقات من جهنمية، فادركت رجلاً فقال: لا اله الا الله؛ فطعمته فوق في نفسي من ذلك، فذكرته للنبي ﷺ فقال رسول الله: أقال لا اله الا الله و قتلته؟! قال: قلت يا رسول الله! انما قالها خوفاً من السلاح. قال: أفلا شققت عن قلبه حتى تعلم أقالها أم لا، فما زال يكررها على حتى تمنيت اني اسلمت يومئذ؛^{۱۹}
رسول خدا ﷺ ما را به جنگی فرستاد و صبح هنگام به منطقه حرقات از قبیله جهنیه وارد شدیم. مردی را دیدم که لا اله الا الله گفت، ولی من نیزه ام را بر او فرو بردم. این کار در دلم شک و تردید ایجاد کرد. لذا به پیامبر ﷺ عرض کردم، حضرت فرمود: آیا او لا اله الا الله گفت و تو او را کشتی؟ عرض کردم: ای رسول خدا! او به جهت ترس از سلاح، کلمه توحید را بر زبان جاری ساخت. حضرت فرمود: آیا قلبش را نشکافتی تا علم پیدا کنی که این کلمه را گفته است یا خیر؟ حضرت این کلمه را چندین تکرار کرد که من آرزو کردم کاش در آن روز اسلام می آوردم.

نووی در شرح این حدیث می گوید:

و معناه انك انما كلفت بالعمل بالظاهر و ما ينطق به اللسان، واما القلب فليس

لك طريق الى معرفة ما فيه، فانكر عليه امتناعه من العمل بما ظهر باللسان...؛^{۲۰}

معنای حدیث آن است که انسان مکلف به عمل ظاهر و چیزی است که از زبان فرد خارج می شود، و کسی از آنچه در قلب انسان است آگاه نیست، و لذا پیامبر ﷺ به جهت امتناع او از عمل به ظاهر کلام انسان، او را انکار کرده است.

و نیز می گوید: «وفيه دليل على القاعدة المعروفة في الفقه والاصول ان الأحكام فيها بالظاهر

والله يتولى السرائر؛^{۲۱} این حدیث دلیل بر قاعده ای معروف در فقه و اصول است که باید حکم به

ظاهر افراد گردد و خداست که متولی افراد است.»

ج) بخاری نقل کرده است:

ان رجلاً قام فقال: يا رسول الله! اتق الله. فقال: ويلك ألت أحق أهل الأرض أن يتقى الله؟! فقال خالد: يا رسول الله ﷺ! ألا أضرب عنقه؟ قال: لا، لعله أن يكون يصلي؛^{۲۲}

شخصی بلند شد و عرض کرد: ای رسول خدا! تقوا پیشه کن. حضرت فرمود: وای بر تو! آیا من در بین اهل زمین سزاوارترین افراد به ترس از خدا نیستم؟ خالد گفت: آیا اجازه می دهید که گردنش را بزنم؟ حضرت فرمود: هرگز، شاید او نماز می خواند.

از این حدیث استفاده می شود که مجرد نماز خواندن باعث می شود که خون کسی محفوظ بماند.

علمای اهل سنت و حکم به ظاهر

الف) ابن تیمیه می گوید «... فان الايمان الذي علقت به احكام الدنيا هو الايمان الظاهر وهو

الاسلام...؛^{۲۳} همانا ایمانی که احکام دنیا بر آن معلق شده، ایمان ظاهری یعنی همان اسلام است.»

ب) ابن حجر عسقلانی می گوید: «و في حدیث ابن عباس من الفوائد؛ منها الاقتصار في الحكم

باسلام الكافر اذا اقر بالشهادتين؛^{۲۴} در حدیث ابن عباس فوایدی است: از آن جمله این است که

باید در حکم به اسلام کافر به اقرار به شهادتین اکتفا نمود.»

ه) ذهبی می گوید:

ورأيت للأشعري كلمة أعجبتني وهي ثابتة رواها البيهقي، سمعت

اباحزم العبدري، سمعت زاهر بن احمد السرخسي يقول: لما قرب حضور

الاجل بابي الحسن الأشعري في داري ببغداد دعاني فأتيته فقال: اشهد على

اني لا ا كفر احداً من اهل القبلة؛ لان الكل يشيرون الى معبود واحد؛ وانما هذا

كله اختلاف العبارات. قلت: وينحو هذا أدین، وكذا كان شيخنا ابن تيمية في

اواخر ايامه يقول: انا لا ا كفر احداً من الأمة ويقول: قال النبي ﷺ لا يحافظ

على الوضوء الا مؤمن، فمن لازم الصلوات بوضوء فهو مسلم؛^{۲۵}

از ابوالحسن علی بن اسماعیل - اشعری کلمه‌ای شنیدم که مرا به تعجب واداشته است. و آن کلمه‌ای است که بیهقی آن را نقل کرده است. از ابو حزم عبدی شنیدم که زاهر بن احمد سرخسی می‌گفت: چون هنگام مرگ ابوالحسن اشعری در خانه‌اش در بغداد فرا رسید، نزد او رفتم. او گفت: گواهی بده بر من که هرگز کسی از اهل قبله را تکفیر نخواهم کرد، زیرا همه به یک معبود اشاره دارند، و اینها همه اختلاف عبارت است. می‌گویم: من نیز ملتزم به این مطلب هستم. و نیز استاد ما ابن تیمیه در اواخر عمرش می‌گفت: من هیچ فردی از امت اسلامی را تکفیر نمی‌کنم. و می‌گفت: پیامبر ﷺ فرمود: کسی به جز مؤمن بر وضو محافظت نمی‌کند. پس هر کس مواظب نماز همراه با وضویش باشد مسلمان است. (و) رشید رضا در تفسیر المنار می‌گوید:

ان من اعظم ما بليت به الفرق الاسلامية رمى بعضهم بعضاً بالفسق والكفر مع ان قصد كل الوصول الى الحق بما بذلوا جهدهم لتأييده واعتقاده والدعوة اليه، فاجتهد وان اخطأ معذور...^{۲۶}

همانا از مهم‌ترین چیزهایی که فرقه‌های اسلامی به آن مبتلا هستند این است که برخی از آنها بعضی دیگر را نسبت فسق و کفر می‌دهند، با آنکه هدف هر کدام از آنها از کوشش برای تأیید و اعتقاد به حق و دعوت به آن رسیدن به حق است. پس مجتهد گرچه خطا کرده معذور است...

(ز) محمدناصر البانی می‌گوید:

فان مسئله التكفير عموماً - لالاحكام فقط بل وللمحكومين ايضاً - هي فتنة عظيمة قديمة تبنتها فرقة الاسلامية القديمة وهي المعروفة بالخوارج؛^{۲۷} همانا مسئله تکفیر به طور عموم - نه تنها برای حاکمان فقط بلکه برای محکومان نیز - فتنه‌ای بزرگ و قدیمی است که فرقه‌ای قدیمی از فرقه‌های اسلامی آن را پذیرفته است؛ فرقه‌ای معروف به خوارج.

۵. گفت‌وگو در مسائل اختلافی
عبدالحکیم محمد ابوشقه می‌گوید: «تعاون فيما اتفقنا عليه و تناور فيما اختلفنا فيه»^{۲۸} در مسائل اتفاقی همدیگر را کمک می‌کنیم و در مسائل اختلافی گفت‌وگو خواهیم کرد.»

۶. دوری از خط غلو
شکی نیست که در هر دین و مذهبی افراد غالی وجود داشته است و بر ماست که از آنها دوری کنیم. ولی لازم است قبل از هر چیز مفهوم غلو و مصادیق آن را به نحو احسن از قرآن و سنت و عقل فرا گیریم تا بی‌جهت کسی را به این عنوان متهم نسازیم.

حسن بن فرحان مالکی، از علمای اهل سنت، در مقاله‌ای تحت عنوان «قرائة فى التحولات السنیه للشیعة» می‌گوید:

فعند ما يأتي الدكتور التيجاني الى الشيعة الذين ينشر غلاة السنة بانهم - اى الشيعة - انما يعبدون علياً و يزعمون ان جبرئيل اخطأ، انهم

یریدون الکید للسلام من باب التشيع، و انهم يمتلكون مصاحف اخرى غير مصاحفنا، و انهم حاقدون على الاسلام، و يتزاوجون سفاحاً و غير ذلك من التشويهات بل الافتراءات التي تزيد شباب السنة شكوكاً اذا اكتشفوا الحقيقة و اذا فقدوا الثقة في علمائهم و باحثيهم، فلا يتنظر منهم العلماء الا هذا التحول الحاد والشك بالمنظومة السنیه كلها...

الجانب السنی المتأخر بعد القرون الثلاثة الأولى الى اليوم اصابته ردة فعل من غلو الشيعة في ذم الصحابة، فقام اهل السنة و غلوا في جانب الصحابة و نقلوا الايات و الأحاديث التي تحمل التناء و لم ينقلوا الايات و الأحاديث التي تنقل العتب بل والذم في بعض المواقف... و سيبقى الغلو السلفي من اكبر الأمور المساعدة على الانتقال الحاد الى الشيعة مالم يسارع عقلاء السلفية بنقد الغلو داخل التيار السلفي نفسه، ذلك الغلو المتمثل في كثرة الاحاديث الضعيفة و الموضوعة التي نشد بها المذهب و كثرة التكفيرات المخالفة للمنهج النظري، كتكفير ابي حنيفة و الاحناف و تكفير الشيعة و الجهمية و المعتزلة...

مسألة الغلو في دعوى الاجتهاد من اسباب نفرة التيجاني عن المذهب السنی؛ اذ لحظت ان التيجاني اخذ يسخر من زعمنا بان معاوية اجتهد وهو مأجور على قتال علي و قتل حجر بن عدی و سب علي على المنابر و استلحاق زياد و مخالفة الاحاديث و... وان يزيد مأجور على قتل الحسين و استباحة الحرة... و حقيقة ان هذا ليس رأى اهل السنة المتقدمين، انما رأى من تلبس باسم السنة من النواصب او ممن اخذته ردود الأفعال...^{۲۹}

هنگامی که دکتر تیجانی به سراغ شیعه می‌رود، همان غالیان سننی می‌گویند: شیعه علی را عبادت می‌کند و گمان می‌کند که جبرئیل خطا کرده است، و شیعه در صدد ضربه زدن به اسلام از راه تشیع است، آنان قرآنها را دیگری غیر از قرآن ما دارند، آنان به اسلام کینه دارند و ازدواجشان زناست، دیگر شبهات بلکه تهمةهایی که گاهی شک جوانان اهل سنت را به صداقت ما بیشتر می‌کند، هنگامی که حقیقت را کشف کردند و اعتماد خود را از محققان و علمای خود سلب نمودند. لذا نمی‌توانند از این جوانان انتظاری جز این تحول طبیعی و شک به تمام حوزه‌های علمی سننی داشته باشند...

اهل سنت متأخر بعد از سه قرن اول تا به امروز در مقابل غلو شیعه در مذمت صحابه، در صدد برآمدند تا درباره صحابه غلو نمایند و آیات و احادیثی را نقل کنند که تنها در صدد ثناگویی صحابه است و هرگز آیات و احادیثی را که متضمن عتاب و سرزنش و بلکه مذمت در برخی از موارد است نقل نکردند...

غلو‌ی که سلفیها دارند می‌تواند از بزرگ‌ترین امور زمینه‌ساز انتقال اهل سنت به شیعه باشد و تا مادامی که عقلای سلفیه هر چه زودتر به فکر چاره نیفتند و درصدد نقد غلو‌ی که داخل افراد خودشان است نباشند؛ همان غلو‌ی که در بسیاری از احادیث ضعیف و جعلی در تأیید مذهب آنها نمودار گشته و روشهای مخالف خود همچون ابوحنیفه و احناف و شیعه و جهیمیه و معتزله را تکفیر نموده‌اند، وضع به همین منوال بوده و فوج فوج جوانان از تسنن به تشیع می‌گروند...

مسئله غلو در ادعای اجتهاد از اسباب نفرت دکتر تیجانی از مذهب سنی بوده است، زیرا ملاحظه می‌کنیم که او چگونه گمان ما را مسخره می‌کند که معاویه اجتهاد کرده و در جنگ با علی و کشتن صحابه و حجر بن عدی و سب علی بر منابر و ملحق کردن زیاد به خود و مخالفت با احادیث و... ماجور بوده است، و اینکه یزید در کشتن حسین و واقعه حره ماجور بوده است...

حقیقت مطلب این است که این سخنان رأی پیشینیان از اهل سنت نبوده است، بلکه تنها رأی نواصب بوده که اسم اهل سنت را بر خود نهاده‌اند و یا کسانی که در مقابل غالیان شیعه چنین عکس‌العملی از خود نشان داده‌اند...

شیخ صدوق از امام علی بن موسی الرضا علیه السلام در ضمن دعایی چنین نقل می‌کند:

اللهم انی بریء - ابرأ الیک - من الحول والقوة ولا حول ولا قوة الا بک. اللهم انی اعوذ بک وأبرأ الیک من الذین ادعوا لنا ما لیس بحق. اللهم انی ابرأ الیک من الذین قالوا فینا ما لم نقله فی انفسنا. اللهم لک الخلق ومنک الرزق وایک نعبد وایک نستعین. اللهم انت خالقنا وخالق آباتنا الأولین وآباتنا الآخیرین. اللهم لا تلیق الربوبية الا بک ولا تصلح الالهية الا لک، فالمن النصاری الذین صغروا عظمتک والمن المضاهنین لقولهم من بریتک.

اللهم انا عبیدک و أبناء عبیدک، لا نغفلک لأنفسنا نفعاً ولا ضرراً ولا موتاً ولا حیاة ولا نشوراً.

اللهم من زعم انا ارباب فنحن منه برآء، ومن زعم ان الینا المخلوق وعلینا - الینا - الرزق فنحن برآء منه کبرائة عیسی بن مریم من النصاری. اللهم انا لم ندعهم الی ما یزعمون فلا تؤاخذنا بما یقولون، واغفر لنا ما یدعون ولا تدع علی الارض منهم دیاراً انک ان تذرهم یضلوا عبادک وایلدوا الا فاجراً کفاراً؛^{۳۰}

خدایا، من از اسناد حول و قوت به غیر تو برائت می‌جویم. هیچ حول و قوتی نیست مگر به تو. به تو پناه می‌برم. و از کسانی که آنچه حق و سهم ما نیست درباره ما ادعا دارند، به سوی تو برائت می‌جویم. خدایا، من از کسانی که چیزهایی درباره ما گفتند که ما به آن معتقد نبوده و چیزی از آن را درباره خود قائل نیستیم به سوی تو برائت می‌جویم. خدایا، آفرینش

همگان از آن تو و روزی هر کسی از جانب توست و ما بنده تو هستیم و تنها از تو کمک می‌جوئیم خدایا، تو آفریدگار ما و همه پدران ما هستی. ربوبیت تنها سزاوار توست و الوهیت جز برای تو صلاحیت ندارد. پس ترسایانی که از عظمت تو کاستند و کسانی را که عقاید و گفتارشان شبیه آنان است از رحمت خاص خود دور کن. خدایا، ما بندگان مالک هیچ چیز خود نیستیم. سود و زیان، مرگ و حیات پس از آن در اختیار ما نیست، از هر کس که پندارد ما ربوبیت داریم بیزاریم و هر کس گمان برد آفرینش و روزی به دست ماست، همان گونه که عیسی بن مریم از نصاری تبری جست، از او تبری می‌جوئیم. هرگز اینان را به چنین پندارهایی فرا نخواندیم، پس ما را به گفتار آنان مواخذه مکن و ما را بر ادعاهایشان ببخشا، و هیچ یک از آنان را بر روی زمین باقی مگذار که اگر باقی گذاری، بندگان تو را گمراه کنند و جز فاجر و کافر نزنند.

۷. پرهیز از کید دشمنان اسلامی

خداوند متعال می‌فرماید: «ولاتتازعوا ففشلوا وذهب رحمکم؛^{۳۱} و نزاع (و کشمکش) نکنید تا سست نشوید، و قدرت (و شوکت) شما از میان نرود.» از سیاستهای قدیمی دشمنان «تفرقه بینداز و حکومت کن» است.

۸. ضرورت یک‌صدایی به هنگام شداید

خداوند متعال می‌فرماید: «ان الله یحب الّذین یقاتلون فی سبیله صفاً کأنهم بنیان مرصوص؛^{۳۲} خداوند کسانی را دوست می‌دارد که در راه او بیکار می‌کنند گویی بنایی آهنین اند!»

نیز می‌فرماید: «حمد رسول الله و الّذین معه أشدّاء علی الکفار رحماً بینهم؛^{۳۳} محمد فرستاده خداست؛ و کسانی که با او هستند در برابر کفار سرسخت و شدید و در میان خود مهربان‌اند.»

۹. پرهیز از کلمات حساسیت‌زا و نفرت‌انگیز

هنگامی که با طرف مخالف روبه‌رو می‌شویم یا کتاب می‌نویسیم، باید از گفتن سخنان تنفرآمیز و حساسیت‌زا به طرف مقابل بپرهیزیم؛ مثلاً کلمه رافضی را به شیعه و ناصبی را به سنی اطلاق نکنیم. خداوند متعال می‌فرماید: «ولاتتأیزوا باللقاب؛^{۳۴} نباید گروهی از مردان شما گروه دیگر را مسخره کنند.»

محمد بن سنان می‌گوید: مفضل بن عمر بعد از آنکه از ابن ابی العوجاه، کلامی را در رد خالق و صانع شنید به او گفت:

با عدو الله الحدت فی دین الله و انکرت الباری... فقال ابن ابی العوجاه للمفضل: یا هذا ان کنت من اهل الکلام کلمتک، فان ثبت لک حجة تبعتک وان لم تکن منهم فلا کلام لک، وان کنت من اصحاب جعفر بن محمد الصادق فما هکذا یخطبنا ولا یجمل دلیلک یجادنا، ولقد سمع من کلامنا اکثر مما سمعت، فما افحش فی خطابنا ولا تعدی فی جوابنا!

وانه للحكيم الرزين، العاقل الرصين، لايعتره خرق ولاطبش و لا تزق،
يسمع كلامنا ويصغى الينا ويستمرح حجتنا بكلام يسير وخطاب
قصير، يلزمنا به الحججة ويقطع العذر ولايستطيع لجوابه رداً، فان كنت
من اصحابه فخطابنا يمثل خطابه؛^{۳۵}

ای دشمن خدا! در دین خدا الحاد می‌ورزی و منکر خدا می‌شوی...
این ابی العوجاء به مفضل گفت: ای مرد! اگر اهل گفت‌وگویی با هم سخن
خواهیم گفت؛ اگر دلیل به نفع تو بود از تو پیروی می‌کنم و اگر اهل
گفت‌وگو نیستی حرفی با تو نیست. اگر تو از یاران جعفر بن محمد صادق
هستی، بدان که وی با ما چنین سخن نمی‌گوید و با چنین دلیلهایی
گفت‌وگو نمی‌کند و از زبان ما بیشتر از آنچه شنیده‌ای، شنیده است و
هیچ‌گاه در گفت‌وگو با ما ناسزا نمی‌گوید و در پاسخ ما حق‌کشی نمی‌کند.
وی فردی حلیم، با وقار، خردمند و استوار است؛ هیچ‌گاه نادانی، شتابزدگی
و بی‌باکی بر وی عارض نمی‌شود. سخن ما را می‌شنود و به ما توجه
می‌کند و از دلیلهای ما، هر چه داریم، آگاه می‌شود، به گونه‌ای که فکر
می‌کنیم راه را بر وی بسته‌ایم، آن‌گاه با سخنی ساده و کلامی کوتاه،
استدلال ما را از بین می‌برد و دلیل خود را اثبات می‌کند و عذر ما را قطع
می‌کند و نمی‌توانیم در جوابش پاسخی بدهیم. اگر تو از یاران وی هستی
مثل وی با ما گفت‌وگو کن.

۱۰. پرهیز از ناسزا گفتن به مقدسات طرف مقابل

از راهکارهای تقریب بین ادیان و مذاهب، پرهیز از ناسزا گفتن و دشنام دادن به مقدسات
طرف مقابل است، زیرا او نیز تحریک می‌شود و به مقدسات ما اهانت می‌کند. خداوند متعال
می‌فرماید: «ولاتسبوا الذين يدعون من دون الله فيسبوا الله عدواً بغير علم؛^{۳۶} (به معبود) کسانی
که غیر خدا را می‌خوانند دشنام ندهید، مبدا آنها (نیز) از روی (ظلم و) جهل، خدا را دشنام دهند!»
۱۱. رعایت اخلاق اسلامی

معاویة بن وهب می‌گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم:

كيف ينبغي لنا ان نضع فيما بيننا و بين قومنا و بين خلطائنا من
الناس من ليسوا على امرنا؟ قال: تنظرون الى ائمتكم الذين تتعدون بهم
فتصنعون ما يصنعون، فوالله انهم ليعودون مرضاهم و يشهدون جنازتهم
و يقيمون الشهادة لهم و عليهم و يؤدون الأمانة اليهم؛^{۳۷}
چگونه باید با خود و قوم خود و کسانی از اهل سنت که با آنها
معاشرت داریم، بر ولایت شما همانند ما نیستند رفتار نماییم؟ حضرت
فرمود: نظر به امامان خود کنید؛ کسانی که به آنها اقتدا می‌نمایید، هر
کاری که آنان کردند شما نیز چنین کنید. به خدا سوگند که امامان شما
بیماران آنها را عیادت می‌کنند و در تشییع جنازه‌شان حاضر می‌شوند و به
نفع و ضرر آنها گواهی می‌دهند و امانت را به آنها باز می‌گردانند.

۱۲. ملاقات و گفت‌وگو

در حاشیه الدرر الکامنه ابن حجر عسقلانی آمده است:

ان ابن المطهر حج في اواخر عمره... لمّا حج اجتمع هو وابن تيمية
وتذاكرا فاعجب ابن تيمية كلامه فقال له: من تكون يا هذا؟ فقال: الذي
تسميه ابن المنجس. فحصل بينهما انس ومباينة؛^{۳۸}

همانا ابن مطهر - علامه حلی - در اواخر عمرش حج به جای آورد...
بعد از اتمام حج، او و ابن تیمیه با یکدیگر ملاقات کردند و با هم مذاکره
نمودند. ابن تیمیه از کلام او به تعجب آمد و به او گفت: تو کیستی ای
مرد؟ او گفت: من همان کسی هستم که او را ابن المنجس نامیده‌ای. در
آن هنگام بود که بین آن دو انس و گشاده‌روی حاصل شد.

۱۳. آگاهی از اصطلاحات یکدیگر

هر طایفه و مذهبی در باب عقیده و شریعت اصطلاح مخصوص به خود دارد که باید قبل از
قضات کردن درباره آن مذهب از آن اصطلاحات اطلاع کافی و لازم حاصل نمود و گرنه منجر
به تکفیر و تفسیق بدون دلیل دیگران خواهد شد.

از باب مثال، شیعه معتقد به «بدها» است که اگر معنای صحیح آن - که در جای خود بحث
شده - را در نظر بگیریم، نه تنها هیچ گونه ضدیتی با عقاید مسلم اسلامی ندارد، بلکه از اصول
مسلم اسلامی است. ولی از آنجا که اهل سنت با این اصطلاح آشنا نیستند و ظاهر آن را در نظر
گرفته‌اند که نسبت جهل به خداست، به جهت این عقیده شیعه را تکفیر می‌نمایند.

همچنین در مسئله «تقیه» می‌گویند: این عقیده شیعه در حقیقت همان کذب و نفاق است، در
حالی که شیعه معنای خاصی از آن قصد نموده است که کتمان عقیده در باطن و اظهار خلاف آن
به جهت حفظ جان است، و این از مسائل مسلم اسلامی است که ربطی به نفاق و کذب ندارد.

۱۴. پرداختن به مسائل مهم

یکی از راههای انسجام سیاسی پرداختن به مسائل مهم اسلامی و رها کردن موضوعات
جزئی است.

دکتر یوسف قرضاوی در این باره می‌گوید:

من اكثر ما يوقع الناس في حفرة الاختلاف وينأى بهم عن
الاجتماع و الائتلاف: فزاع نفوسهم من الموم الكبيرة والأمال العظيمة
والاحلام الواسعة. واذا فرغت الأنفس من الموم الكبيرة اعتركت على
المسائل الصغيرة واقتلت - أحياناً - فيما بينها على غير شيء.
وان من الخيانة لأمتنا اليوم ان تفرقها في بحر الجدول حول مسائل في
فروع الفقه او على هامش العقيدة، اختلف فيها السابقون وتنازع فيها

اللاحقون، ولأمل في أن يتفق عليها المعاصرون، في حين تنسى مشكلات الأمة ومآسيتها ومصائبها التي ربما كنا سبباً أو جزءاً من السبب في وقوعها... لهذا كان من الواجب على الدعاة و المفكرين الاسلاميين ان يشغلوا جماهير المسلمين بهجوم امتهم الكبرى ويلفتوا نظارهم وعقولهم وقلوبهم الى ضرورة التركيز عليها والتنبيه لها والسعي الحاد ليحمل كل فرد جزءاً منها، وبذلك يتوزع العبء الثقيل على العدد الكبير، فيسهل القيام به. ان العالم يتقارب بعضه من بعض على كل صعيد، على رغم الاختلاف الديني والاختلاف الايديولوجي والاختلاف القومي واللغوي والوطني والسياسي. لقد رأينا المذاهب المسيحية - وهي اشبه بأديان متباينة - يقرب بعضها عن بعض ويتعاون بعضها مع بعض. بل رأينا اليهودية والنصرانية - على ما كان بينهما من عداة تاريخي - تتقاربان وتتعاونان في مجالات شتى، حتى اصدر الفاتيكان منذ سنوات وثيقة الشهيرة بتبرئة اليهود من دم المسيح...

ان مشكلتنا اليوم ليست مع من يقول بان القرآن كلام الله مخلوق، بل مع الذين يقولون: القرآن ليس من عند الله، بل هو من عند محمد ﷺ. اي الذين يقولون ببشرية القرآن. ثم مشكلتنا كذلك مع الذين يؤمنون بإلهية القرآن ويرتضون بجمعيته في العقيدة والعبادة، ولكنهم لا يرتضونه منهاجاً للحياة ودستوراً للدولة والمجتمع، وهم جماعة (العلمانيين) الذين يؤمنون ببعض الكتاب ويكفرون ببعض^{۳۹}؛

از بیشترین چیزهایی که مردم را در چاله اختلاف می‌اندازد و از اجتماع و الفت دور می‌کند، فارغ کردن نفس‌هاست از مسائل مهم بزرگ و آرزوهای بلند. و هرگاه انسان از مسائل مهم باز بماند به مسائل کوچک رو می‌آورد و احیاناً بر سر هیچ و بوج جنگ و نزاع می‌نماید.

امروز خیانت به امت اسلامی، فرو بردن آن در دریایی از جدل درباره مسائل فروع فقهی یا مسائل حاشیه‌ای در عقیده است. مسائلی که پیشینیان در آن اختلاف کرده‌اند و علمای امروز در آن نزاع دارند، و امید ندارم که معاصران آن را به فراموشی سپرده باشند؛ مشکلاتی که چه بسا خود ما سبب یا جز سبب وقوع آن بوده‌ایم...

لذا بر داعیان و متفکران اسلامی است که جمعیت مسلمان را به مسائل مهم امت بزرگ اسلامی مشغول کنند و اندیشه‌ها و عقول و قلبهای آنان را به ضرورت توجه بر آن ملتفت سازند و کوشش فراوان نمایند تا هر فرد از جامعه جزئی از آن را متحمل شود تا از این طریق بار سنگین آن بر دوش افراد بسیاری قرار گیرد و تحمل آن آسان گردد.

جهانیان به رغم اختلاف دینی، ایدئولوژی، قومی، زبانی، ملی و سیاسی، به هم نزدیک می‌شوند. ما مشاهده کردیم که مذاهب مسیحیت که شبیه به ادیان متعارض و متباين بودند، چگونه به یکدیگر نزدیک شدند و با همدیگر هماهنگ گشتند، بلکه یهودیت و نصرانیت را دیدیم که با آن همه دشمنی دیرینه که با یکدیگر داشتند، چگونه به هم نزدیک شدند و در

موضوعات مختلف با هم همکاری کردند، تا جایی که مدتی قبل و اتیکان بیانیهای مشهور صادر کرد و در آن یهود را از خون مسیح تبرئه نمود... مشکل ما امروز با کسی نیست که می‌گوید: قرآن، کلام خدا مخلوق است، بلکه مشکل ما با کسانی است که می‌گویند: قرآن از جانب خدا نیست، بلکه از جانب خود محمد ﷺ است؛ یعنی کسانی که قائل به بشری بودن قرآن‌اند.

همچنین مشکل ما با کسانی است که به الهی بودن قرآن و به مرجعیت آن در عقیده و عبادت ایمان دارند، ولی آن را روش نوینی در زندگی و قانونی برای دولت و جامعه نمی‌دانند، یعنی همان جماعت لائیکها که به برخی آیات قرآن ایمان آورده‌اند و به بعضی دیگر کفر می‌ورزند.

۱۵. همکاری در مسائل اتفاقی

دکتر یوسف قرضاوی می‌گوید:

واعتقد ان ما تنفق عليه ليس بالشىء الهين ولا القليل، انه يحتاج

منا الى جهود لا تتوقف...

ألسنا متفقين على ان القرآن كلام الله وان محمداً رسول الله؟

ألسنا متفقين على الايمان بالله الواحد الأحد الذى لم يلد ولم يولد

ولم يكن له كفواً احد؟

ألسنا متفقين على انه تعالى متصف بكل كمال، منزّه عن كل نقص؟

...فلنتعاون على غرس معاني الايمان الجملى في انفس الناشئة و الشباب...

ألسنا متفقين على ان الاتحاد اعظم خطر يهدد البشرية في اعز

مقدساتها؟ فلنتعاون على تحصين الشباب من وياء الاتحاد ومقدماته من

الشكوك و الشبهات التى تززع العقيدة وتلوث الكفر...

ألسنا متفقين على ان الايمان بالدار الآخرة و عدالة الجزاء فيها...

فلنتعاون اذن على تقوية الايمان بالآخرة...

ألسنا متفقين على اركان الاسلام العلمية الخمسة، فلماذا لا نتعاون

ألسنا متفقين على مجموعة طيبة من الاحكام الشرعية القطعية الثابتة

بحكم الكتاب والسنة و التى اجمعت عليها الأمة... فلنتعاون على رعايتها

و العمل على حسن تطبيقها...

ألسنا متفقين على ان الصهيونية اليوم خطر داهم؛ خطر ديني

وخطر عسكري وخطر اقتصادي وخطر سياسي وخطر اجتماعي

وخطر اخلاقي و ثقافي... وانها تطمع في المدينة و خيبر... فلماذا لا نتعاون

على ان نحاربهم بمثل ما يحاربوننا به:

نحارب يهود يتهم المنسوخة بإسلامنا الخالد، و نحارب توراتهم

المحرقة بقرآنا المحفوظ، و نحارب تلمودهم المشعو بالأباطيل بموارثنا من

السنة، المحافظة بالحقائق؟...

ألسنا متفقين على ان الغرب لم يتحرر حتى اليوم من روح الصليبية وان هذه الروح لازالت تحكم كثيراً من تصرفاته... فلنتعاون اذن على التصدي هذه الحروب الصليبية الجديدة بأسلحتها الجديدة وامكاناتها الهائلة.

ألسنا متفقين على ان التنصير يغزو عالمنا الاسلامي بما يملك من وسائل منظورة... فلنتعاون كلنا على الوقوف في وجه هذا الغزو الديني الموجة الى دين هذه الأمة وحميم عقيدتها...

ألسنا متفقين على ان الاستعمار الثقافي مع رحيل الاستعمار العسكري لم يزل يعمل عمله في عقول اجيالنا الصاعدة من ابائنا وبناتنا... فلنتعاون جميعاً على ان تقارم هذا الاستعمار و هذا الغزو المدمر...

ألسنا متفقين على ان مئات الملايين من المسلمين في انحاء العالم يجهلون اوليات الاسلام المتفق على فرضيتها وضرورتها، ولا يكادون يعرفون من الاسلام الا اسمه ولا من القرآن الا رسمه، وهذا الجهل او الفراغ هو الذي اطمع الغزو التنصيري والغزو الفكري كليهما ان ينشرا ضلاليهما بين هذه الشعوب المحسوبة على امة الاسلام؟ فلنتعاون على تعليم هذه الشعوب ألف باء الاسلام والاركان الاساسية لهذا الدين من العائد والعبادات والاخلاق والآداب التي لا تختلف فيها المذاهب ولا تعدد الأقوال... ان النصراري نشروا الانجيل بثئات اللغات وآلاف اللهجات ونحن عاجزون ان نهيه بعض ترجمات صحيحة مؤتمنة وموثقة لمعاني القرآن الكريم بأشهر لغات العالم فكيف بقيرها؟!...

من معتقد اموري که ما بر آن اتفاق داریم نه سست است و نه کم، ولی از طرف ما احتیاج به کوششی بیایی است... آیا ما اتفاق نداریم قرآن کریم سخن خدا و محمد رسول خداست؟ آیا ما اتفاق نداریم بر ایمان به خدای واحد احد که نه زاده و نه زاییده شده و برای او همتایی نیست؟ آیا ما اتفاق نداریم که خدای متعال متصف به هر کمالی و منزّه از هر نقصی است؟...

پس بیاییم برای کاشتن معانی ایمان در نفوس نونهالان و جوانان با یکدیگر همکاری کنیم...

آیا ما اتفاق نداریم که کفر و الحاد بزرگترین خطری است که بشریت را در عزیزترین مقدساتش تهدید می کند؟ پس بیاییم با یکدیگر در حفظ جوانان از وبای الحاد و مقدمات آن از شکها و شبهاتی که عقیده را متزلزل کرده و فکر را ملوث نموده، همکاری کنیم...

آیا ما اتفاق نداریم بر ایمان به آخرت و عدالت جزا در آن... پس چرا با یکدیگر بر تقویت ایمان به آخرت همکاری نمی کنیم؟ آیا ما بر مجموعه ای زیبا از احکام شرعی قطعی ثابت به حکم کتاب و سنت و اجماع امت، اتفاق نداریم... پس چرا در رعایت و درست تطبیق کردن آنها با هم همکاری نمی کنیم؟!...

طرح

سال هفتم - شماره ۲۵ - بهار ۱۳۸۷

آیا ما اتفاق نداریم بر اینکه صهیونیست امروز خطر بزرگی است؛ خطری دینی، نظامی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، اخلاقی و فرهنگی... و اینکه او در طمع مدینه و خیبر است... پس چرا با هم در نبرد با او همکاری نمی کنیم؟! با یهودیت منسوخ آنها به وسیله اسلام خالد خود، با تورات تحریف شده آنها، به وسیله قرآن محفوظ مانده خود، و با تلمود مملو از مطالب باطل آن، به وسیله سنتی که برای ما به ارث گذاشته شده و مملو از حقایق است، مقابله نمی کنیم؟!...

آیا ما اتفاق نظر نداریم که غرب تا به امروز از روحیه صلیبی گری آزاد نشده و هنوز این روحیه در بسیاری از کارها و افعال آنان حاکم است... پس چرا برای مقابله با این جنگهای صلیبی جدید با سلاحها و امکانات فراوان، با یکدیگر همکاری نمی کنیم؟!...

آیا همه ما نمی دانیم که گروههای تیشیری مسیحیت، عالم اسلام را با وسایل پیشرفته در نور دیده اند... پس چرا همگی در مقابل این تهاجم دینی که در روی دین این امت قرار گرفته و عقیده او را هدف قرار داده نمی ایستیم؟

آیا همگی نمی دانیم که استعمار فرهنگی با از بین رفتن استعمار نظامی هنوز باقی مانده و مشغول فتح عقلهای جوانها و فرزندان ماست؟... پس چرا همدیگر را برای مقابله با این استعمار و حمله ویرانگر یاری نمی دهیم؟

آیا نمی دانیم که صدها میلیون مسلمان در اطراف عالم از اولیات و بدیهیات اسلام که وجوب و ضرورت آن مورد اتفاق است، جاهل اند و تنها از اسلام اسم آن و از قرآن رسم آن را می دانند؟! چنان که گروههای تیشیری مسیحیان را به طمع انداخته تا گمراهی و ضلالت خود را بین این جوانانی که در شمار امت اسلامی هستند منتشر سازند!! آیا نباید این جوانها را در آموختن الفبای اسلام و ارکان اساسی این دین؛ از عقاید و عبادات و اخلاق و آدابی که هیچ مذهب و قولی در آن اختلاف ندارد، یاری کنیم؟

آری، مسیحیان انجیلیهای خود را به صدها لغت و هزاران لهجه منتشر ساختند، ولی ما عاجزیم از اینکه برخی از ترجمه های صحیح و مورد اطمینان و وثوق را برای معانی قرآن کریم به مشهورترین زبانهای عالم آماده کنیم، تا چه رسد به غیر آن... .

ب) همگرایی حقیقی (طرح دراز مدت)

همگرایی تکوینی در صدر اسلام

از آیات قرآن استفاده می شود که به جهت مصالحی خاص، در صدر اسلام، وحدت اسلامی مورد عنایت خاص از جانب خداوند متعال بوده است.

خداوند متعال می فرماید: **«لَوَآلَفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَوَ اتَّفَقَتْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً مَا آلَفَتْ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ آلَفَ بَيْنَهُمْ إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ»**^{۱۴} و دلهای آنها را با هم الفت داد! اگر تمام آنچه را روی

همگرایی مداوم اسلامی از دید نه غرب و روز...

زمین است صرف می‌کردی که میان دل‌های آنان الفت دهی، نمی‌توانستی! ولی خداوند در میان آنها الفت ایجاد کرد! او توانا و حکیم است!»

و نیز می‌فرماید: «وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ»^{۳۲} به یاد آرید که چگونه دشمن یکدیگر بودید و او میان دل‌های شما، الفت ایجاد کرد.»

این عنایت به جهت آن است که رسول خدا ﷺ در آغاز راه است و اگر عده‌ای که دعوت او را پذیرفته‌اند وحدت و یکپارچگی نداشته باشند، هرگز پیامبر ﷺ نمی‌تواند به اهداف عالی خود در جهاد و مقابله با مشرکان و گسترش اسلام برسد. لذا خداوند متعال می‌فرماید: «وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غَلٍّ...»^{۳۳} و آنچه در دل‌ها از کینه و حسد دارند، بر می‌کنیم (تا در صفا و صمیمیت با هم زندگی کنند).»

وصیت پیامبران به پیروی از جانشینان به حق

خداوند متعال در آیه‌ای می‌فرماید: «شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّىٰ بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَىٰ وَعِيسَىٰ أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا»^{۳۴} آیینی را برای شما تشریح کرد که به نوح توصیه کرده بود؛ و آنچه را بر تو وحی فرستادیم و به ابراهیم و موسی و عیسی سفارش کردیم این بود که: دین را برپا دارید و در آن تفرقه ایجاد نکنید.»

در آیه‌ای دیگر عدم تفرقه و وحدت را بر محور راه مستقیم قرار داده که همان کتاب و امام معصوم است. خداوند می‌فرماید: «وَأَنَّ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَشْعَبُوا السَّبِيلَ فَتَنفَرَقَ بِكُمْ عَنِ سَبِيلِهِ ذَلِكُمْ وَصَاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ»^{۳۵} این راه مستقیم من است، از آن پیروی کنید! و از راه‌های پراکنده (و انحرافی) پیروی نکنید که شما را از طریق حق دور می‌سازد! این چیزی است که خداوند شما را به آن سفارش می‌کند، شاید پرهیزگاری پیشه کنید!»

خداوند در جای دیگر می‌فرماید: «وَمَنْ يَتَّصِمْ بِاللَّهِ فَقَدِ هَدَىٰ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»^{۳۶} و هر کس به خدا تمسک جوید، به راهی راست، هدایت شده است.» و نیز می‌فرماید: «وَاِعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا»^{۳۷} و همگی به ریسمان خدا [قرآن و اسلام، و هرگونه وسیله وحدت]، چنگ زنید، و پراکنده نشوید!»

در حقیقت، خداوند امر به پیروی و تمسک و چنگ زدن به حبل‌الله کرده که همان قرآن و عترت است، همان گونه که در حدیث ثقلین آمده است. از اینجا معنا و مفهوم احادیثی که «هَدَيْنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ»^{۳۸} را به صراط و راه امام علی عليه السلام معنا کرده‌اند روشن می‌شود. همچنین معنای آیه شریفه «وَأَنَّ أَعْبَادِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ»^{۳۹} و اینکه مرا بپرستید که راه مستقیم این است» روشن می‌شود.

از آیات قرآن کریم نیز عصمت کتاب خدا و عترت استفاده می‌شود. خداوند متعال در مورد قرآن می‌فرماید: «لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ»^{۴۰} هیچ گونه باطلی، نه از پیش رو و نه از پشت سر، به سراغ آن نمی‌آید.» درباره اهل بیت عليهم السلام می‌فرماید: «إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»^{۴۱} خداوند فقط می‌خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد.»

از رسول خدا ﷺ نقل شده که فرمود: «تَرَكْتُمْ عَلَى الْمِحْجَةِ الْبَيْضَاءِ الَّتِي لَيْلَهَا كَنَاهَا...»^{۴۲} من شما را بر راه روشنی رها کردم که شبش همانند روز روشن است، پس راه واضح است، به حدی که سیر کننده در آن گمراه نمی‌گردد.» با مراجعه به حدیث «ثقلین» و حدیث «امان» و حدیث «سفینه» پی به مصداق صراط مستقیم و حبل‌الله واقعی خواهیم برد. رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «لَنِي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابُ اللَّهِ وَعِترتی مَا أَن تَمْسُكْتُمْ بِيَمَانٍ بَعْدِي أَبَدًا»^{۴۳} همانا در میان شما دو چیز گرانبها می‌گذارم؛ یکی کتاب خدا و دیگری عترتم، که اگر به آن دو تمسک کنید، هرگز بعد از من گمراه نمی‌شوید.»

و نیز فرمود: «الْجُودُ أَمَانٌ لِأَهْلِ السَّمَاءِ وَأَهْلِ بَيْتِي أَمَانٌ لِأُمَّتِي مِنَ الْاِخْتِلَافِ فَإِذَا خَالَفْتَهَا قَبِيلَةٌ مِنَ الْعَرَبِ اِخْتَلَفُوا فَصَارُوا حِزْبَ إِبْلِيسَ»^{۴۴} ستارگان مأمون برای اهل آسمان‌اند و اهل بیتم نیز مأمون برای امتم از اختلاف؛ هرگاه با آنان گروهی از عرب مخالفت نمایند بینشان اختلاف می‌افتد و جز حزب شیطان می‌شوند.» و نیز فرمود: «مِثْلُ أَهْلِ بَيْتِي كَسْفِينَةِ نُوحٍ مِنْ رَكِبَهَا نَجَّى وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا هَلَكَ»^{۴۵} مثل اهل بیتم همانند کشتی نوح است؛ هر کس بر آن سوار شود نجات می‌یابد و هر کس از آن تخلف کند هلاک شود.»

دکتر تیجانی درباره حدیث ثقلین می‌گوید:

وإذا كان هذا الحديث صحيحاً عند الطرفين بل عند كل المسلمين على اختلاف مذاهبهم، فما بال قسم من المسلمين لا يعمل به؟ ولو عمل المسلمون كافة بهذا الحديث لنشأت بينهم وحدة اسلامية قوية لا تزعزعها الرياح ولا تهدها العواصف ولا يطمسها الاعلام ولا يفسدها اعداء الاسلام.

وحسب اعتقادی ان هذا هو الحل الوحيد لخلاص المسلمين ونجاتهم وما سواه باطل وزخرف من القول. والمتبع للقرآن والسنة النبوية والمطلع على التاريخ والتدبر فيه بعقله يوافقني بلاشك على هذا...»^{۴۶}

اگر این حدیث نزد شیعه و سنی بلکه تمام مسلمانان با اختلاف در مذاهبشان، صحیح است، پس چرا برخی از مسلمانان به آن عمل نمی‌کنند؟ و اگر تمام مسلمانان به این حدیث عمل کرده بودند، وحدت

طهرانی

جلد ۱ - شماره ۲۵ - بهار ۱۳۸۷

اسلامی قوی بین آنها ایجاد می‌شد، به حدی که باها نتوانند آنها را به حرکت در آورند و طوفانها از جا بر کنند و کسی معترض آن نشود و دشمنان اسلام آن را سست نگردانند.
 آری، به حسب اعتقاد من، این تنها راه خلاصی مسلمانان و نجات آنهاست و ماسوای آن باطل و گفتاری بی‌معناست. کسی که در قرآن و سنت نبوی تتبع کرده و بر تاریخ مطلع بوده و در آن با عقلش تدبیر کرده باشد با من در این امر بدون شک موافقت خواهد کرد.

وی همچنین می‌گوید:

ان هذه الوحدة قادمة لا محالة أحيوا ام اكرهوا؛ لان الله سبحانه رصد لها اماماً من ذرية المصطفى سيملؤها قسطاً و عدلاً كما ملئت ظلماً و جوراً، و هذا الامام هو من المعتره الطاهرة...^{۵۷}
 این وحدت به طور حتم خواهد آمد، بخوانند یا نخواهند؛ زیرا خداوند سبحان برای آن پیشوایی از ذریه مصطفی قرار داده که زمین را بر عدل و داد خواهد کرد، همان گونه که از ظلم و جور پر شده باشد. این امام همانا از عترت طاهره است...

ممکن است گفته شود: حکم هدایت به راه مستقیم برای اعتصام به خدا آمده، ولی برای اعتصام به «جبل‌الله» چنین حکمی نیامده است و این مؤید آن است که ریسمان خدا که همان راه به سوی خداست، گرچه ظنی است ولی همه باید به آن تمسک کنند و تفرقه نداشته باشند.
 در پاسخ می‌گوییم: اولاً: این دو آیه نزدیک به هم و در یک سوره آمده‌اند و لذا می‌توانند شارح همدیگر باشند. ثانیاً: اعتصام به خدا بدون واسطه برای هیچ کس به جز اولیای الهی ممکن نیست، لذا به طور حتم مقصود از آن همان اعتصام به جبل‌الله و واسطه فیض خداست. ثالثاً: در آیه ۱۰۳ از سوره آل‌عمران، کلمه «جبل» به صورت مفرد آورده شده نه به صورت جمع و این خود دلالت بر وحدت واسطه و وسیله رسیدن به خدا دارد.

نتیجه‌گیری

ما معتقدیم که اگر امت اسلامی و پیروان مذاهب مختلف به راهکارهای همگرایی و وحدت سیاسی و حقیقی توجه کنند و آنها را سر لوحه رفتار خود قرار دهند، به طور حتم می‌توانند از سنگلاخ مشکلات عبور کنند و با اتحاد و یکدلی در مقابل دشمنان قسم‌خورده اسلام و مسلمانان بایستند، نیز می‌توانند موانع رشد اسلام و گسترش آن را از میان بردارند و معارف آن را در سرتاسر جهان به خوبی عرضه کنند. این امر باعث اقبال مردم دنیا به اسلام می‌شود و می‌تواند زمینه‌ساز ظهور حضرت مهدی علیه السلام گردد.

پی‌نوشتها:

۱. فتح: ۲۹.
۲. انفال: ۴۶.
۳. صحیح بخاری، ج ۳، ص ۲۶، باب حرم المدينة، و نظیر آن: اصول کافی، ج ۲، ص ۱۲۶.
۴. نهج البلاغه، حکمت ۲۵۲.
۵. شش مقاله، شهید مطهری، ص ۲۱۲.
۶. همان، ص ۲۲۱.
۷. حجرات: ۱۲.
۸. التاج الجامع للأصول، ج ۵، ص ۲۹. رجوع شود به: اصول کافی، ج ۲، ص ۲۴۴.
۹. بحار الأنوار، ج ۷۲، ص ۲۶۶، ح ۷، و شبیه آن: التاج الجامع، ج ۵، ص ۵۴.
۱۰. یادداشت‌های استاد مطهری، ج ۷، ص ۴۱۳.
۱۱. صحیح بخاری، ج ۱، ص ۱۰۹، کتاب الصلاة، باب فضل استقبال القبلة.
۱۲. مجموعه الفتاوی، ج ۵، ص ۳۰۶.
۱۳. همان، ج ۲۰، ص ۲۱۷ - ۲۱۸.
۱۴. شرح نونية ابن قیم، ج ۲، ص ۲۳۵.
۱۵. نساء: ۹۴.
۱۶. همان.
۱۷. صحیح بخاری، کتاب الایمان، باب فان تابوا و اقاموا الصلاة.
۱۸. فتح الباری، ج ۱، ص ۷۷.
۱۹. صحیح مسلم، کتاب الایمان، باب تحريم قتل الكافر بعد قوله: «لا اله الا الله».
۲۰. شرح نووی بر صحیح مسلم، ج ۲، ص ۱۰۴.
۲۱. همان، ص ۱۰۷.
۲۲. صحیح بخاری، ج ۵، ص ۲۰۷، کتاب المغازی، باب بعث علی و خالد.
۲۳. الایمان، ابن تیمیة، ص ۳۹۸.
۲۴. فتح الباری، ج ۱۳، ص ۳۶۷.
۲۵. سیر اعلام النبلاء، ج ۱۱، ص ۵۴۲، ترجمه علی‌بن اسماعیل اشعری.
۲۶. تفسیر المنار، ج ۷، ص ۱۴۱.
۲۷. فتنه التکفیر، ص ۱۴.
۲۸. به نقل از دکتر یوسف قرضاوی.
۲۹. المجله، شماره ۱۰۸۲، تاریخ ۲۰۰۰/۱۱/۱۱ میلادی، تحت عنوان «قراءة فی التحولات السنية للشيعة».
۳۰. بحار الأنوار، ج ۲۵، ص ۳۴۳.
۳۱. انفال: ۴۶.
۳۲. صف: ۴.

٣٣. فتح: ٢٩.
 ٣٤. حجرات: ١١.
 ٣٥. بحار الانوار، ج ٣، ص ٥٨.
 ٣٦. انعام: ١٠٨.
 ٣٧. كافي، ج ٢، ص ٦٣٦.
 ٣٨. الدرر الكامنة، ج ٢، ص ٧١ - ٧٢: منهاج السنة، ج ١، ص ٩٩، توزيع دارالحد، با تحقيق رشاد سالم.
 ٣٩. التقريب بين المذاهب الاسلامية، ج ٢، ص ٢١٨ - ٢٢٣.
 ٤٠. همان، ج ٢، ص ٢٢٣ - ٢٣١.
 ٤١. انفال: ٦٣.
 ٤٢. آل عمران: ١٠٣.
 ٤٣. اعراف: ٤٢.
 ٤٤. ثوري: ١٣.
 ٤٥. انعام: ١٥٣.
 ٤٦. آل عمران: ١٠١.
 ٤٧. همان، ١٠٣.
 ٤٨. حمد: ٥.
 ٤٩. يس: ٦١.
 ٥٠. فصلت: ٤٢.
 ٥١. احزاب: ٣٣.
 ٥٢. مسند احمد، ج ٤، ص ١٢٦.
 ٥٣. صحيح ترمذي، ج ٥، ص ٦٢١.
 ٥٤. مستدرک حاکم، ج ٣، ص ١٤٩.
 ٥٥. همان، ج ٢، ص ٣٤٣.
 ٥٦. فاسألوا اهل الذکر، ص ٢٢.
 ٥٧. همان، ص ٢٣.

طهر

سال هفتم - شماره ٢٥ - بهار ١٣٨٧